



کاشان‌شناسی، دوره جدید، شماره ۱۳ (پیاپی ۲۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۰۵-۱۲۴

مکتب حکمی عرفانی کاشان

تاریخ پذیرش: ۹۸۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۰

محمدرضا مهدیزاده*

چکیده

به نظر می‌رسد با اطلاعات و متون و آثار به‌جامانده تاکنون بتوانیم قرن ۷ و ۸ کاشان را به‌لحاظ فکری و نظری و فرهنگی یکی از قرون درخشان و مکتب‌ساز بدانیم. با این فرض و بدین منظور در این نوشته، هسته فکری این مکتب حکمی عرفانی را حول چهار اندیشمند و فرهیخته‌ای بررسی می‌کنیم که از خود آثار مادی و غیرمادی را در خلال قرون و روابط استادشاگردی برجا گذاشته‌اند. به‌علاوه زمینه‌های اجتماعی فرهنگی مؤثر در شکل‌گیری و بازشناسی این مکتب را هم به‌لحاظ اثر پیشینیان و هم تلاش پسینیان می‌کاوییم و دلالت‌های امروزش را برمی‌شمریم.

کلیدواژه‌ها: عبدالصمد نطنزی، عزالدین محمود کاشانی، عبدالرزاق کاشانی، افضل‌الدین کاشانی، کاشان قرن ۷ و ۸، مکتب حکمی عرفانی، جامعه‌شناسی اندیشه.

مکتب
حکمی عرفانی
کاشان



•
•
•
•
•
•
•

* دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران، محقق و پژوهشگر / mahdizam@yahoo.com

۱. مقدمه

تاریخ و حکایات امروز ما در واقع روایت بازکاوی و انکشاف گذشته و چینش قطعاتی از دیروز در دل نظام معنایی امروز ماست. به عبارتی، شاید تاریخ را چیزی جز تفاسیر مجدد و «نو در نو» هر عصر ندانیم. این بازخوانی و منظرگرایی هرچند می‌تواند با عینیت فاصله زیاد داشته باشد، چاره‌ای از آن برای بی‌خبران (اسلاف از اخلاف) امروز نیست و مددی است اندک به حقیقت‌جویی بشر؛ حقیقتی که بنا به طبیعت ناتمام و جاهل انسان هرگز به صورت تام و جامع و مانع حاصل نمی‌شود.

حسب قراین و آثار بازمانده از گذشته کاشان، به نظر می‌رسد بتوانیم قرون ۷ و ۸ را یکی از قرون درخشان علمی-اندیشگی این شهر و شاید دوران رنسانس فکری آن بنامیم. هرچند اطلاعات قابل توجه تاریخی شهر فعلاً ناچیز و عمدتاً از قرون چهارم به بعد برای ما به یادگار مانده و از گزند ایام، فقط آثار محدودی از شعرا و کارگزاران بازمانده است، با توجه به ظهور چندین شخصیت متفکر و مکتب‌ساز اغراق نخواهد بود اگر این عصر را زمانه رونق فرهنگی و نوزایش فکری و نظری آن بنامیم.

در نوشته حاضر نخست به چند تن از متفکران و نویسندگان کاشان در قرن ۷ و ۸ می‌پردازیم و به طور خلاصه ویژگی فکری و مکتبی آن‌ها را تشریح می‌کنیم. سپس به شرایط اجتماعی و نهادی یا نقش کارگزاران و مدارس نسل قبل در ظهور متفکران نسل بعد خواهیم پرداخت و در پایان به دلالت‌های امروزی این فرهیختگان اعم از ناشناخته بودن برای عموم و نیز تأثیرات بازخوانی و احیای فکری و هویتی آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۲. قرون درخشان کاشان و مکتب حکمی عرفانی ناحیه کاشان

سلسله خوارزمشاهی با حمله مغول در حوالی سال ۶۱۶ق از هم پاشید و ایران‌شهر با حمله این اقوام بیابانگرد دچار اضمحلال و ازهم‌گسیختگی شد. هرچند مورخان بسیاری این دوران را عصر خرابی و غارت و نابودی ایران دانسته‌اند، به نظر می‌رسد با استقرار و نهادینه شدن حاکمیت‌های محلی که موسوم به ایلخانان هستند، خطه جبال و حوزه کاشان (که آن را از اطراف اصفهان یعنی نطنز و ابوزیدآباد تا پیرامون قم می‌دانیم) به واسطه اکثریت شیعی خود، زمانه جدیدی را با پایان سیطره حکومت‌های سنی مذهب تجربه می‌کند. ظهور شخصیت‌های متفکر/مدرس/نویسنده‌ای چون افضل‌الدین کاشانی، عبدالصمد نطنزی، عزالدین محمود کاشانی و عبدالرزاق کاشانی که اینک و در قیاس با سایرین فراموش شده، از آن‌ها کتب و نوشته‌هایی

غنی را در دسترس داریم، ماحصل و ممثل و حکایتگر عصری متفاوت از کاشان است. اگر ادعا کنیم در این عصر، شهر کاشان صاحب یک مکتب در مدرسه فکری و فرهنگی و اندیشگی شده است، اغراق نکرده ایم. اگر شاخصه‌های زیر را برای پیدایش و سیر دوام یک مکتب در نظر آوریم، این ویژگی‌ها را در این عصر بر مبنای اطلاعات مانده تا امروز تا حدی برآورده می‌شوند. اصولاً مکاتب برجسته متأثر از شرایط اجتماعی معاصر خود و ریشه‌دار در حمایت‌های نهادی عصر ماقبل خویش هستند. این مکتب‌ها نیروی اصلی رشد خود را از انجمن‌ها و حمایت‌های جمعی و گروهی داخلی و نیز قدرت و حکومت عصرشان می‌گیرند (مانند قطب و هسته مغناطیسی‌ای چون خواجه نظام‌الملک که با مدارس نظامیه و ایدئولوژیک و نویسندگان پیرامونش آن را می‌سازد) یا بن‌مایه و لیبیدوی فکری خود را از یک یا چند شخصیت مبارز و کوشا (و به‌زعم برخی نابغه) و گاه در تضاد با افراد و مکاتب رقیب کسب می‌کنند. این افراد با نبوغ و تلاش منفرد خود بسان هسته و سلول بنیادین رشد فکری و بنیان‌گذاری یک مکتب عمل نموده و با پرورش شاگردان و نفوذ در قدرت و حکومت و نهادینه کردن اندیشه‌های فردی در طول زمان، آن را گاه به یک جنبش اجتماعی و مکتب جای‌گرفته یا سریان‌یافته در جامعه تبدیل می‌کنند.

به‌طور کلی تاریخ اندیشه‌های خلاق، تاریخ تغییر دائمی شبکه‌های فکری-اندیشگی و ائتلاف‌ها و منازعات آن‌ها با یکدیگر است. کالینز (۱۹۸۸) جامعه‌شناس شهیر آمریکایی در کتاب *جامعه‌شناسی فلسفه‌ها: نظریه جهانی تغییر فکری خود معتقد است* درون شبکه نظریات و نظریه‌پردازان و خاصه رقیب و متضاد، فرایند آفرینش فکری از طریق برخوردهای شخصی شکل می‌گیرد؛ فرایندی که به وسیله انرژی عاطفی و سرمایه فرهنگی افراد درگیر در آن دامن زده و تشدید می‌شود. به اعتقاد کالینز، جهان اندیشه، شامل شعائر تعامل میان اندیشمندان است که به تولید ایده‌ها و متون ختم می‌شوند. زنجیره تعامل متفکران، همان موقعی شکل می‌گیرد که برای صحبت‌های جدی و نه صرفاً جامعه‌پذیر شدن یا عمل کردن، کنار هم می‌نشینند. در جریان استدلال‌ورزی متفکران و در جریان بحث و سخنرانی آن‌هاست که مقوله مقدس حقیقت امکان ظهور می‌یابد. جهان تفکر در نظر او گفت و گویی بزرگ یا چرخش سرمایه اجتماعی فرهنگی در آیین‌های مبتنی بر ملاقات‌های چهره به چهره میان اندیشمندان و نیز نوشتن است. آنچه فردی را متفکر می‌سازد، جذب شدن در حلقه این گفت‌وگوست؛ مشارکت در کانون گرم گفت و گو، کانونی که در آن افکار بیشترین تقدس را دارند و روابطی

چون «استادشاگردی، دوستی و نیز روابط رقابتی یا تصادفی» این شبکه‌ها را می‌سازد. قشربندی بروزکرده در این شرایط بدین صورت است که در هر مکتب یک یا دو نفرستاره، هسته مولد داخلی ۱ تا ۲ درصدی و هسته خارجی تابعان ۲۰ درصدی و افراد واسط این دو هسته ۷۵ درصدی با تولید اندک و سایرین پیرو یا حامی (بین ۱۰ تا ۱۰۰) از جمعیت سیارند (collins, 1998: 45؛ مهدی‌زاده، ۱۳۸۱).

با در نظر داشتن چارچوب فوق در کاشان قرون ۷ و ۸ و با اطلاعات اندک موجود ظاهراً ما هر دو حرکت را برای پیدایش یک مکتب قابل اعتنای فکری می‌بینیم. به‌علاوه شاخص‌های یک مکتب در نزد آیندگانش عموماً و مطابق شکل زیر در سه زمینه قرار می‌گیرد و با آثار سه حوزه ارزیابی می‌شود.



بر اساس شکل بالا عموماً بنیان‌گذار یا بنیان‌گذاران یک مکتب با شاگردی، مجاهدت، تحصیل و سیروسلوک و مسافرت و خوشه‌چینی از محضر و درس و مکتب و نظریات و کتب عصر خود و با بازخوانی و خلق دوباره، نقش بنیان‌گذاری (Father funder) را ناخودآگاه بر عهده می‌گیرند و اگر بتوانند نتایج فکری و اندیشگی خود را ثبت و ضبط کرده و به نگارش و

انتشار (در نزد دوستان یا محفل صمیمی و همراه یا به صورت کتاب) در آورند، اولین جرعه‌های آن مکتب را زده‌اند. اما شعله و موج خیزش این مکتب را آن‌ها با آثار قابل اعتنا و مؤثر نیمه‌مادی (فکر غیرمادی یا عینیت‌یافته در نگارش و کتاب و منتشر و تشریح‌یافته در جمع شاگردان) خود شکل داده و آنگاه است که چارچوب اولیه مکتب فکری مورد نظر را ساخته‌اند. دوام این مکتب و با این «هسته سخت فکری» که از ذهن بنیان‌گذار/ بنیان‌گذاران خارج و در کتب و مقالات و رسائل جای گرفته، منوط به قدرت و استحکام این متأثرات ذهنی و میزان بسط و گسترش آن‌ها در آینده است. این تشعشع و امواج گسترش‌یابنده یا میرا عموماً با دو سازوکار صورت می‌گیرد: آثار مادی شکل گرفته و پدیدآمده پیرامون یا متأثر از هسته سخت فکری مکتب و آثار غیرمادی و آیینی. آثار مادی متأثر از یک مکتب عموماً در معماری و دستگاه دیوانی یا نهادی (تأثیر در کارگزاران جامعه) بروز می‌کند. در گذشته ساخته شدن مدرسه، خانقاه، مسجد بقعه و بازار و ابنیه، نتایج یا تأثیر مادی یک فکر و مکتب و جهان‌بینی جدید و عینیت‌یافته بنیان‌گذاران بوده است (مانند معماری صفویه اصفهان که ماحصل مکتب شیعه صفوی است). معمولاً برای عموم و افراد غیرمحقق این نموده‌ها (به صورتی ناخودآگاه) هستند که حاکی از تداوم و زندگی و پیدایش یک مکتب تلقی می‌شوند. دلالت‌ها و تضامین معماری تخت جمشید، مسجد شاه اصفهان یا خانقاه عبدالصمد نظنزی را عموماً بیشتر از افکار و نظریات پیرامون و شکل‌دهنده این بناها می‌شناسند.

اما اگر آثار مادی و معماری و ابنیه از گزند باد و باران زمانه در امان نیستند و بسیاری از آن‌ها ویران و نیست می‌شوند، بخش سومی از یک مکتب وجود دارد که در خلال ایام می‌ماند و میزان دوام و عمرش شاخصی است برای شدت مغناطیس هسته فکری و بنیان‌گذاران آن. آثار معنوی مکتب که در آیین‌ها و رسوم و شعائر و آموزه‌های حکمی و نانوشته باقی می‌مانند، در این دسته قرار می‌گیرند و عموماً در طول زمان به یک سنت و رسم مقدس و محترم تبدیل می‌شوند.

با چارچوب نظری بالا می‌توان احتمال داد در قرن ۷ و ۸ در کاشان یک مکتب حکمی عرفانی به تأثیر و رهبری فکری چهار متفکر جدول زیر شکل گرفته باشد. برای اختصار در این جدول، فرد مؤثر، اساتید وی، شاگردان و نیز حلقه فکری آن ذکر شده است. در بخشی نیز کتب وی که در واقع ماحصل و خلاصه تلاش فکری و حکمی آن‌هاست آمده و به مفاهیم یا یافته‌ها و نوآوری‌های فکری نیز اشاره شده است. ستون آخر، آثار مادی متأثر از یا مرتبط با مکتب مذکور است که تجلی عینی و مادی مانده تا امروز است. با این حال، این چهار

شخصیت هرچند بر سازنده یک مکتب عرفانی حکمی متمایز هستند گستره آن را باید محدود و محلی دانست؛ زیرا دامنه گسترش مکاتب معمولاً می‌تواند جغرافیایی یا تاریخی باشد یعنی از شهر و موطن خود خارج نشود یا برعکس، از سد تاریخ بگذرد و در چند قرن موج فکری ایجاد کند (مانند مکتب دو سهروردی یکی در عرفان و یکی در حکمت).

متفکر و جوهره مکتب / نظریه	وفات / کتب برجسته	اساتید برجسته	شاگردان میرز	اماکن / بقعه‌های منتسب
افضل‌الدین مرقی اعتقاد به اصالت و کفایت خرد	متوفی ۶۶۷ ق / ۱۰۶۱ق عرض‌نامه (۴ عرض) جامع‌الحکم (تصحیح دانش‌پژوه در ۱۳۶۱ش در تأویل بسم‌الله جاودان‌نامه (ملاصدرا/اکسیرالعارفین را مشابه آن نوشته) ساز و پیرایه شاهان پُریایه (فلسفه سیاسی) مدارج‌الکمال	نامشخص تأثیر زیاد از فلسفه یونانی (ترجمه کردن کتب ارسطو) وابن‌سینا و سهروردی	شاگردان کمال‌الدین محمد حاسب (اسماعیلی مذهب و استاد خواجه نصیر) محمد دزواکوش تاج‌الدین محمد نوش‌آبادی	آرامگاه باباافضل در مرق دارای بقعه مخروطی، محراب گچبری‌شده و صندوقچه دارای تزیینات به سال ۹۱۲ق است (هنر و معماری عصر مغول ایلخانی و صفوی). تجلی سبک معماری ایلخانی در آنجا
شیخ نورالدین عبدالصمد نظنزی اصفهانی مروج عرفان عملی و وحدت وجودی	۶۹۹ ق وفات مناظرات و گفت‌وگوها با سایر مشایخ و شاگردان و منقول در کتب نویسندگان دیگر	اقطاب و مشایخ صوفیه (طریقه سهروردیه)	کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی در ۷۳۶ق به دست او خرجه پوشیده. مریدش زین‌الدین ماستری وزیر ایلخانی مقبره‌اش را ساخته.	مسجد جمعه نظنز و مجموعه خانقاه با گنبد هشت‌ضلعی + مناره مجموعه زیبا و گنبددار که دیلمی است و بقیه بنا ایلخانی و در ۷۰۴-۷۲۵ق بنا شده. خانقاه توسط ماستری در ۷۲۵ق و ده سال بعد از فوت عبدالصمد ساخته شد.
عزالدین محمود کاشانی (فقیه شافعی) مدرس و شارح عرفان وحدت وجودی	۷۳۵ ق وفات کتاب مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه که ترجمه عوارف‌المعارف سهروردی است در باب مبانی تصوف. معادل نظم او را عماد فقیه کرمانی در طریقت‌نامه درآورده. تصحیح جلال همایی در ۱۳۲۵ش شرح قصیده تائبه ابن‌فارض مصری (کشف وجوه الغر لمعانی نظم‌الدر) چاپ در ۱۳۱۹ق مثنوی عقل، عشق‌نامه و...	عبدالصمد اصفهانی نظنزی ظهیرالدین عبدالرحمن بزغشق شیرازی (وفات ۷۱۶)		مدفن نامعلوم

کاشانی‌شناسی
شماره ۱۳ (پیاپی ۲۱)
بایز و رستان ۱۳۹۷

متفکر و جوهره مکتب / نظریه	وفات / کتب برجسته	اساتید برجسته	شاگردان میرز	اماکن / بقعه‌های منتسب
عبدالرزاق کاشانی مروج اصل وحدت وجودی ابن عربی (در برابر منتقدش سمنانی) دارای تمایلات شیعی اما با مدح خلفا! تلفیق و دفاع از عرفان نظری ابن عربی با پیروی از عرفان عملی سهروردی	۷۳۶ ق وفات در نطنز و دفن در خانقاه نطنزی. تسلط بر علوم ظاهری شرعی، فقه و ادبی و آخرسر گرایش به عرفان (برآمده از نامه او به سمنانی) شارح عرفان سهروردیه کتب: لطایف الاعلام تأویلات القرآن اصطلاحات صوفیه شرح فصوص الحکم ابن عربی شرح منازل السائرين خواجه عبدالله تعبیر حقایق التأویل	مکاتبه با علاءالدوله سمنانی (وفات ۷۳۶ق) عبدالحمید اصفهانی بطری شمس‌الدین کیشی نوالدین ابرقویی بزغش شیرازی نورالدین عبدالرحمن اسفراینی	شاگردان: محقق قیصری اهل ساوه و شرح قیصری او بابا رکن‌الدین شیرازی (مؤلف نصوص الخصوص که شرح دیگر فصوص الحکم است. ف ۷۶۹) (تأثیرگذاری غیرمستقیم و فکری او را بعدها تا ملاصدرا و فیض کاشانی می‌توان رصد کرد.)	هرچند قبلاً مکانی در کاشان به‌عنوان قبر وی در نزد عموم شناخته می‌شد (ضرابی و نراقی) اما مدفن واقعی وی را همان خانقاه ماستری (از خلفای سعدالدین ساوجی وزیر ایلخانان) و کنار بقعه عبدالصمد در نطنز می‌دانند (مشهدی ۱۳۹۲)

به‌لحاظ تاریخی، افضل‌الدین مقدم بر همه است و عمدتاً در دوره سلجوقی می‌زیسته و بنیاد فکری او حکمی یا فلسفی است. تأکید عمده او بر خودشناسی (با سه کلیدواژه خرد، نفس و بدن) یا نوعی فلسفه و حکمت سوپزکتیو و دکارتی است. استفاده از کلام فارسی و معادل‌های دقیق و وزین (نظیر دانش، داننده و دانسته یا بودن و یافتن و...) و نوشتن کتب به فارسی در زمانه‌ای که زبان علمی عربی است، اهمیت بخشی به فلسفه در زمانی که زیر ضربات تهافت الفلاسفه غزالی و تلبیس ابلیس ابن جوزی له می‌شد و نگارش و حتی ترجمه (رسالة نفس ارسطو) کتب متعدد حکمی و منطقی به فارسی، او را به قطب و حکیم ناشناخته اما برجسته عراق عجم تبدیل کرده است (نک: چیتیک، ۱۳۷۹ و ۱۳۹۱؛ مقدمه نفیسی ۱۳۱۱) بر رباعیات و مینوی (۱۳۳۱) بر مصنفات باباافضل؛ قربان‌پور آرانی، ۱۳۸۹).

اگر بابا افضل را هسته و جناح حکمی مکتب کاشان بدانیم، جناح عرفانی این مکتب در احاطه حلقه خانقاه نطنز قرار می‌گیرد. شاید بابا افضل با سه تن دیگر هم‌عصر نباشد (با توجه به فوت احتمالی در ۶۱۰ق) اما تأثیرات فلسفی درس و نظر بابا افضل در کاشان (که هنوز اطلاعات خوبی به‌لحاظ اجتماعی و فرهنگی زمانش و حتی خود او نداریم) بی‌اثر بر رشد حلقه نطنز نخواهد بود؛ زیرا بارقه‌های حکمی در آثار عبدالرزاق و عزالدین هم به چشم

می‌خورد. شاید بتوان محنت‌ها و بن‌بست‌های ناشی از حمله مغول و تغلب و تغیر روزگار و حملات سخت به فلسفه را نیز یکی از دلایل تغیر گرایش چند دهه بعد متفکران برجسته کاشان به عرفان و مهم‌تر تأویل و هرمنوتیک بدانیم. نباید از بنیان‌های هرمنوسی موجود در اندیشه‌های باباافضل و تأثیرش بر اندشمندان بعدی و معاصر وی در کاشان نیز غافل بود. خاصه کتاب *جامع الحکمه* (۱۳۶۱) او تأویل بسم‌الله به روش باطنی است و با تأویل بسم‌الله داود قیصری (فوت ۷۵۱) که از شاگردان افراد بعدی است، شباهت‌ها دارند.

عمده‌ترین و پیشگام‌ترین بنیان‌گذاران و مولدان فکری جناح عرفانی، شیخ عبدالصمد است که هرچند تاکنون متون قابل توجه مادی و مکتوب مرتبط با وی را در دسترس نداریم اما با توجه به ارجاعات به وی در سایر آثار متصوفه و نیز شکل‌گیری خانقاه و مسجد و مجموعه ای کم‌نظیر حول نام و یاد او می‌توان می‌گفت در بعد تأثیر بر آداب و مناسک موثرتر از همه بوده و همینک در نزد عوام نیز صاحب کرامات تلقی می‌شود. مسجد جامع و خانقاه منسوب به او در نطنز هم به‌لحاظ ساخت و هم تاریخ بنا مؤید تثبیت زمانمند و مکانمند این متفکر در خطه مرکز ایران است و شاهدهی است برای نمودهای عینی و آیینی از موفقیت آموزه‌ها و نفوذ معنوی در مردم عادی و جامعه پیرامونی. مجموعه‌ای متشکل از مسجد چهارایوانی با گنبد هشت‌ضلعی که احتمالاً در ۴۰۷ق بنا شده، سردر خانقاهی، مناره و نیز مزار عبدالصمد که به دستور زین‌الدین ماستری در ۷۰۷ق ساخته شده، به‌لحاظ عظمت و ظرافت به‌گونه‌ای بوده که توجه و نگاه پژوهشی بسیاری از ایرانشناسان و معمارانی چون ارتور پوپ، اندره گدار و دونالد ویلبر و... را جلب نموده است (نک: بلر، ۱۳۸۷). شاگردان وی (و شاگردان شاگردانش) نیز با تدریس و تحقیق و نگارش متون این امر را به انجام رسانده‌اند و تأثیرات خود را بر نسل‌های بعدی حفظ کرده‌اند. عزالدین و عبدالرزاق دو شاگرد برجسته و موفق وی بوده‌اند که با توجه به تشکیل حلقه درس و فحوص و مهم‌تر مبادرت نمودن به نگارش و تفسیر و شرح، اثر مهمی در تداوم مکتب عرفانی نطنزی داشته‌اند. علاوه بر آثار مختلف منسوب به عزالدین تنها دو اثر *مصباح الهدایه* و *شرح قصیده تائیه* این فارض مصری شاید برای تلقی او به‌عنوان یکی از افراد هسته مرکزی این مکتب کفایت کند. کتاب *مصباح الهدایه* هرچند نسخه دیگری از *عوارف المعارف* سهروردی (پیر طریقت سهروردیه فوت حدود ۶۲۰) است، اهمیت کار عزالدین یکی انتخاب و اقتباس مناسب برای شرح‌نویسی و دوم سبک کار است. کتاب انتخابی او، انتخاب بیانیه عرفان آن است که حاکی از شناخت خوب او از برجستگان و افراد کلیدی فرهنگی

روزگارش است. کتاب هرچند شرح و ترجمه عوارف نیست، یکی از بهترین و دومین شرح این بیانیه (در قیاس با بیانیه عرفان نظری یعنی فصوص ابن عربی) است. نکته دوم، فارسی‌نویسی عزالدین است که در قرن نگارش خیلی مرسوم نبوده و زبان علمی عربی بوده و او با این اقدام گام مهمی در اعتلا و حفظ زبان فارسی برداشته است. به‌علاوه شرح‌نویسی بر قصیده مهم این فرض مصری (در گذشته ۶۳۲ق که در عصر خودش با حافظ ما مقایسه می‌شود. نک: قراگوزلو، ۱۳۷۹: ۲۵۳) حاکی از تبادلات شرق و غرب ایران آن‌هم در کاشان آن روز است و هم مؤید ذوق و سلیقه عزالدین در شناخت شاعران و شعر. به‌لحاظ نفوذ و تأثیر در شاگردان و دیگران، نمونه مهم آن عمادالدین فقیه کرمانی است که شاعر و پیرو عبدالسلام کامویی (پرورش‌یافته شهاب‌الدین سهروردی قطب سهروردیه) بوده است و به آداب تصوف پابند؛ به‌علاوه دیوان مثنوی پنج‌گنج را نیز به یادگار نهاده و متأثر از عوارف و نیز مصباح الهدایه عزالدین محمود طریقت‌نامه‌ای سروده که گفته می‌شود نسخه منظوم مصباح الهدایه است. هرچند از کتاب قوت القلوب ابوطالب مکی نیز اثر پذیرفته و همچون کار عزالدین تصوف صرف عابدانه (و تأکید مؤکد بر ادعیه و اوراد و ادعیه و نماها و...) نیست و رنگ و بویی عاشقانه هم دارد (خوشحال، ۱۳۸۱). بدین ترتیب نقش مهمی در منظوم کردن مصباح الهدایه و حفظ سرمایه فرهنگی مکتب کاشان داشته است. از سوی دیگر، تولیدات فرهنگی عبدالرزاق نیز در غنای مکتب عرفانی کاشان این قرون قابل توجه است. گذشته از آثار مختلف مربوط به وی یا منسوب به وی شرح فصوص الحکم (به‌جز شرح منازل السائرین خواجه عبدالله) او که بیانیه دوم مکتب جهانی عرفان اسلامی است، نقش مهمی را برای او به یادگار آورده است. کتاب اصطلاحات صوفیه او تحکیم مکتب عرفانی و نهادینه‌سازی این جریان در نزد شاگردان و خطه کاشان است با رازگشایی و شرح مفاهیم و روش‌ها و اصول حاکم بر این مکتب. مشابه و نسخه دوم این کتاب، لطایف الاعلام عبدالرزاق است که با توجه به مشابهت در ارائه و تشریح اصطلاحات صوفیه، به‌زعم برخی دستنویس و دستمایه کتاب تألیفی و متأخرتر او، یعنی اصطلاحات صوفیه، و ظاهراً آخرین نوشته عمر بوده است؛ زیرا کتاب اصطلاحات با تلفیق و سنتز رویکرد و نگاه دو شخص مهم، یعنی ابن عربی و خواجه عبدالله انصاری، نگاشته شده است؛ که عبدالرزاق اولی را در شرح فصوص خود و دومی را در شرح منازل السائرین فهم و ادراک کرده و حاصل پالایش و تلفیق آن‌ها در آخر عمر پدیدار شده است (پورجوادی، ۱۳۷۸). به‌علاوه همین تلاش را او در کتاب تأویلات قرآنی در دو جلد و

تفسیر باطنی سوره‌هایی از قرآن با آیین راه و اسلوب عرفانی و معتقد بدان دارد. آن‌گونه که پیرلوی دربارهٔ تأویلات نگاشته، ظاهراً این کتاب در چاپ‌های مختلف و قبل از ترجمه، به دلیل اسلوب باطنی و تأویلی و به گمان نزدیکی به نگاه ابن عربی در خارج از ایران و چندین کشور، به نام ابن عربی چاپ شده اما سادگی و روانی و اجتناب از آرایه‌های کلامی و گران‌باری از دانش فلسفه و حکمت این تفسیر را بسیار ارزشمند کرده است (پودینه، ۱۳۸۱). لذا با این تلاش‌ها می‌توان او را تحکیم‌کنندهٔ حلقهٔ هرمنوتیکی عرفای کاشان و جزء بنیان‌گذاران دست‌به‌قلم دانست؛ زیرا در قیاس با عزالدین تألیفات زیاد هم به فارسی و هم عربی دارد (نک: مقدمهٔ مفصل هادی‌زاده بر مجموعهٔ رسائل و مصنفات عبدالرزاق، ۱۳۸۰). ویژگی دیگر عبدالرزاق علاوه بر پرکاری و تألیف و شرح و تولید متون و رسائل فراوان به عربی و فارسی (که هنوز برای ما ناشناخته‌اند) و تلفیق دو مکتب عرفانی، تساهل و پذیرایی بیشتر در قیاس با مشایخ و رؤسای دو مکتب عرفانی قبل خود در قبال سایر اندیشه‌هاست. برخلاف اساتید و شیوخ قبلی او سهروردی و سمنانی که اوحدالدین کرمانی و محیی‌الدین را تکفیر و نفی و کم‌حرمتی می‌کردند، او فاقد نظرات افراطی است. روابط استادشاگردی (عبدالصمد استاد و عزالدین محمود و عبدالرزاق شاگرد) و دوستی (عبدالرزاق و عزالدین) در ماندگاری و تثبیت کار این سه تن، یعنی عبدالصمد و عزالدین و عبدالرزاق، برای ایفای نقش هسته‌ای و کانونی در اینجا هویدا است.

با وجود این، این سه تن در «جناح عرفانی» این مکتب ایفای نقش کرده‌اند و باباافضل بنا به متون و آثار نشریافته‌اش نقش بنیان‌گذار «جناح حکمی» این مکتب را دارد (بیان حکمت به جای فلسفه برای آن روزگار هم متناسب با اوضاع آن روز است و هم ارتباط نزدیک بین عرفان و حکمت را برای ما در آن دوران بهتر نشان می‌دهد؛ زیرا نگاه باباافضل عمدتاً به سمت فلسفه و نوعی فلسفهٔ ذهن‌گرای امروزی میل می‌کند که با بحث خودشناسی یا حقیقت‌النفس عبدالرزاق و عزالدین ارتباط مشابهی می‌یابد. لیکن یکی از کرانهٔ کوهستان اردهال و روستای مرق و دیگری کوهستان کرکس و ناحیهٔ بیلاقی نطنز.

با این حال فراموشی این افراد در طول زمان و خاصه در نزد عموم می‌تواند ناشی از فقدان یا ضعف بنیهٔ آیینی مکتب ایشان باشد که انرژی درونی آن را پیروان فقط تا زمان محدودی حفظ و به نسل بعد منتقل می‌کنند و بعد کمیاب یا خسته و ناتوان و اندک شمار می‌شوند. به علاوه آثار مادی در همراهی و پیوند با قدرت سیاسی حاصل می‌شوند که این عرفا از

همراهی با آن معاف بوده‌اند (برخی زندانی شدن باباافضل را به دلیل یک نوشته او و نیز بی‌اعتنایی عبدالصمد را به دنیا و حاکمان نیز به ما یادآور کرده‌اند (چیتیک، ۱۳۷۹؛ پیرجمال، ۱۳۸۹). معمولاً آیین و رسوم و رفتارها و شعائر هستند که مخاطبان و اعضای فراوان و عامه مردم را حول خود نگه می‌دارند (اکثریت مردم یا عوام توان و حوصله اندیشیدن به دقایق و ظرایف را ندارند) و نخ تسبیح انسجام و حفظ آن‌ها در پیروان مکتب، آیین و رسوم است که آن‌ها را حول مکتب و هرازگاه مجتمع کرده و تبعیت و بیعت مجدد می‌گیرد. با توجه به حلقه خاص این افراد و وارد نشدن آن‌ها در تصوف ظاهری و عوام‌گرایانه، مجموعه آیین‌ها و رفتارها و رسوم خاصی حول آن‌ها پدید نیامده است. به همین دلیل است که چهار متفکر ما هنوز هم ناشناخته‌اند و حتی تا حوالی سال‌های دهه ده و بیست شمسی که اصحاب مصحح و فرهنگ‌دوستی چون نفیسی و همایی و... اهتمام به تصحیح و انتشار کتب و وسایل آن‌ها کردند، ناشناخته بودند. لذا امروز باید سپاسگزار امثال جلال‌الدین همایی، مجتبی مینوی و... باشیم که رنج تصحیح و انتشار افکار آن‌ها را بر خود هموار و ما را نیز در جرگه عارفان و شناسندگان ولو محدود به این مکتب وارد کردند؛ البته ابعاد مادی و آیینی خود را با یادمان و معماری چند قرنی و تبدیل شدن به زیارتگه رندان جهان برای ما یادآور می‌شوند. بقعه عبدالصمد و عبدالرزاق و مدرسه عزالدین در نطنز و آرامگاه باباافضل در کوه‌های مرق بعد از مرگ آن‌ها با درج و نقش انواع ظرایف هنری و معمارانه (گنبد مخروطی و هشت‌ضلعی مؤید معماری ایلخانی، آلت و لفظ و گره‌های چینی روی مقبره‌ها و گچبری‌ها و کاشی‌کاری‌های آن عصر) ساخته شده است و در قرون بعد نیز توسعه و بهبود و یا تغییر یافته‌اند.

لذا در اینجا بد نیست به مساهمت پسنینان فرهنگ‌دوست در احیا و بازخوانی این مکتب در چند قرن بعد نیز اشاره شود. معمولاً بازخوانی مجدد تاریخ یا احیای آن با مساهمت و تلاش افراد بعدی و گاه پسنینان هر مکتب شکل می‌گیرد. شاید زوایای تاریک و ناگشوده کاشان را بعدها گروه دیگری بیش از امروز گسترش داده و به نور آورند. در جدول زیر مهم‌ترین افراد ساعی و کوشا برای بازشناسی مکتب حکمی عرفانی قرون ایلخانی کاشان (به لحاظ تأثیر در آن عصر یا زمینه‌سازی بعدی) آمده هستند.

نام مصحح	مهم ترین کتب تصحیح / ترجمه / چاپ شده	توضیحات
جلال‌الدین همایی	مصباح الهدایه عزالدین محمود ۱۳۲۵	صرف چندین سال زمان برای تصحیح کتاب، نگارش مقدمه غنی و مفصل بر آن و معرفی عزالدین
سعید نفیسی	تصحیح و چاپ رباعیات باباافضل ۱۳۱۱	-
مجتبی مینوی	چاپ دیوان و نیز مصنفات باباافضل (با یحیی مهدوی ۱۳۳۱-۱۳۳۷)	انتشار آثار در دو جلد مجزا و با فاصله شش ساله
محمدتقی دانش‌پژوه	تصحیح و نشر جامع الحکمه باباافضل ۱۳۶۱ تاریخ الوزرا / نفثه المصدور انوشیروان کاشانی / ابوالرجای قمی ۱۳۶۳	هرچند کتاب نفثه را شرف‌الدین انوشیروان کاشانی نوشته و عماد کاتب اصفهانی آن را به نام نصره الفترة و عصرة الفطره در ۵۷۹ به فارسی ترجمه کرده، بعدها ابوالرجای ابوالرضای قمی آن را با افزودنی‌هایی به نام ذیل نفثه المصدور کتابت کرده و دانش‌پژوه آن را به نام تاریخ الوزرا در ۱۳۶۳ و مدرسی طباطبایی آن را به نام ذیل نفثه المصدور در ۱۳۸۶ منتشر کرد.
میر جلال‌الدین حسینی محدث ارموی	نسائم الاسحار (ناصرالدین منشی کرمانی، ۷۲۵) التقص قزوینی دیوان ابوالرضای راوندی و مقدمه مهم او بر کتاب که منبع خوبی برای تاریخ کاشان است.	در کنار شناساندن ابوالرضای راوندی و دیوانش، علاوه بر تصحیح و نشر کتاب التقص قزوینی که نقش بسیاری در روشن شدن تاریخ قرن ششم کاشان و جهان اسلام و شیعه دارد، دو جلد تعلیقات او بر التقص حاصل چندین سال مطالعه او در این کتاب است. نسائم الاسحار نیز که تاریخ وزرا تا قرن هشتم است، از منابع دیگر تاریخ کاشان به شمار می‌رود افتخار تعیین مؤلف ناشناسش با ارموی است.
مجید هادی‌زاده	تصحیح و تعلیق بر کتب عبدالرزاق (مجموعه رسائل و مصنفات، ۱۳۷۹؛ لطایف الاعلام، ۱۳۷۹؛ اصطلاحات صوفیه، ۱۳۸۱)	-

کاشان‌شناسی
شماره ۱۳ (پیاپی ۲۱)
بایز و زمستان ۱۳۹۷



۳. پیشینیان مؤثر

پیدایش یک مکتب در خلاً نیست و نسل قبل (آموزه‌ها و امکانات و تربیت فکری و رویدادهای اجتماعی‌اش)، زمینه‌ساز ظهور بنیان‌گذاران بعد است. قرون ایلخانی و حکمای موسوم با اقدامات انجام‌شده در قرون قبل شکل گرفت. سه عامل کلیدی مؤثر در ایجاد محیط فرهنگی حکمی این عصر را می‌توان چنین برشمرد:

۱. نقش وزرای کاشانی در دستگاه ملوک الطویفی ماقبل و بعد هجوم مغول اعم از سلاجقه و خوارزمشاهی و ایلخانی؛

۲. نقش خیرین، متنفذین و کارگزاران محلی که به‌واسطه ثروت و جایگاه و نفوذ و منزلت اجتماعی خود هم جاده‌صاف‌کن صعود معنوی افراد بوده‌اند و هم با مشارکت در ساخت نهادهای اجتماعی به نحوی نقش نهادهای غیردولتی امروز را ایفا کرده‌اند.

۳. مدارس ساخته‌شده قبلی و تأثیر آن‌ها در دانش پژوهی علاقه‌مندان و مستعدان نسل بعد. یکی از عوامل کلیدی موفقیت و حتی سقوط حکومت‌های سلجوقی، در نهاد وزارت و خاصه شخص وزیران لایق و نالایق دانسته شده است (صادقی، ۱۳۷۷: ۱۵۹) و نمونه برجسته و نافذ این وزرا نظام‌الملک و وزرای شیعی و عمدتاً اهل عراق عجم بوده‌اند. می‌توان سرنمون این وزرا را در دو سر طیف شیعی و سنی دو عصر ایلخانی و سلجوقی خواجه نصیر و خواجه نظام دانست که اقدامات نهادی و فرهنگی آن‌ها در کل ایران و از جمله کاشان اثرگذار بوده است.

بر اساس کتب و اسناد تاریخی به‌جامانده، شمار قابل توجهی از کاشانی‌ها به‌رغم غلبه مذهب تسنن بر حکومت‌های سلجوقی و غزنوی و خوارزمشاهی (در آن دوره، کاشان همانند اصفهان که دارای اکثریت تسنن حنفی و بعدها شافعی شد مردم شهر و روستاهایش ترکیبی از تسنن و تشیع بود. نک: مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۴) توانسته بودند تا مقام وزارت و منشی و تاریخ‌نگار این حکومت‌ها نفوذ کرده و رشد کنند. تعامل و تماس با قدرت هرچند در مواقعی به ضرر افراد تمام شده، در زمان‌هایی توانسته است سرمنشأ خدمات مادی به شهر و رونق نهادها و اقتصاد کاشان شوند.

متأسفانه به‌رغم آنکه چند تن از مورخان نامی قرون ۴ تا ۹ ایران از خطه کاشان برخاسته و رشد کرده‌اند، در آثار برجای‌مانده آن‌ها، جزئیات و رویدادهای قابل توجهی از موطن ایشان ثبت نشده و این یکی از سؤالات و عجایب تاریخ این شهر است که هرچند به سه مورخ برجسته نظیر راوندی (مؤلف *راحة الصدور و آية الصدور* ۵۹۰ق در تاریخ ایلخانی)، ابوالقاسم عبدالله ابن

علی ابن محمد ابی طاهر کاشانی (فوت ۷۳۸ مؤلف کتاب‌های *عرایض الجواهر*، *تاریخ الجایتو* و دستیار خواجه در نگارش کتاب *جامع التواریخ رشیدی*) و شمس‌الدین محمد کاشانی شاعر (فوت ۷۳۰، مؤلف *شاهنامه منظوم مغول*) برمی‌خوریم، درباره شهرشان اشارات زیادی نیست. راوندی سنی‌مذهب شاید بیشتر از بقیه و آن‌هم چند صفحه بیشتر گزارشی از این شهر نداده است (احتمالاً یکی از دلایل آن دوری از موطن و حضور در دستگاه و پایتخت‌های سیاسی و دیگری شاید نابودی و از بین رفتن هرگونه اثر موجود احتمالی به‌جامانده از آن‌ها باشد).

با این حال در همین منابع تاریخی، سخن از وزارت انوشیروان کاشانی (فوت ۵۳۲) به‌عنوان وزیر سلجوقی یا عزالدین کاشی وزیر طغرل رفته که این دومی در کاشان مبادرت به ساخت مدرسه عزیزیه کرده است. این وزرا یا منشیان که از کاشان برخاسته و تا صدارت و وزارت حکومت‌های سلاجقه و ایلخانی صعود کرده بودند، نقش و نفوذ زیادی در عمران و آبادی موطن یا ایجاد نهادهای فرهنگی یا مؤثر در پرورش افراد صاحب‌نظر نسل بعد داشته‌اند. خاصه اگر خود نیز اهل فرهنگ و کتابت بوده‌اند، تأثیراتشان بسیار بیشتر بوده است (شاید بتوانیم انوشیروان کاشانی را که برخی مؤلف اصلی *آثار الوزرا* می‌دانند یا تأثیرات الهیاری صالح سیاسی بر *تاریخ کاشان* و یادداشت‌هایش برای افشار مقایسه کنیم).

با این حال، اگر از شعرا و مورخان قابل تأمل کاشانی در این چند قرن بگذریم که در رفت‌وآمد به دیوان و دستگاه‌های حاکمان محلی و حکومت ملوک الطویفی بوده‌اند و از وزاری که عمدتاً گرفتار تصفیه‌حساب سیاسی شده‌اند نیز عبور کنیم، به کارگزاران یا افراد محتشم و متنفذ محلی برمی‌خوریم که ارتباط بهینه‌ای بین قدرت سیاسی و جامعه و اجتماع نهاده‌اند و از رهگذار این جایگاه، نقش مهمی در ایجاد نهادهای عام‌المنفعه و فرهنگی برای تربیت نسل‌های بعدی داشته‌اند. شماری از این کارگران که در اسناد تاریخی ذکر شده‌اند در جدول زیر آمده است. به نظر می‌رسد کارگزاران و متنفذینی در تاریخ و متون برای ما بازمانده‌اند که باز با سیاسیون و حاکمان و مهم‌تر از همه با نویسندگانی در این قرون ارتباط داشته‌اند و از صدقه‌سر آن‌ها این بخت را داشته‌اند که در تاریخ ماندگار شوند. وگرنه و به احتمال زیاد بوده‌اند کارگزاران مستقل و مؤثر دیگر که هنوز و به دلیل عدم ثبت تاریخی یا از بین رفتن متون یا خارج از دسترس ماندن تاکنون (به دلیل پیدا نشدن نسخ خطی یا عدم تصحیح و نشر آن‌ها) از ایشان چیزی نمی‌دانیم؛ مثلاً شهرت و شناخت عمده ما از خواجه مجدالدین (که به‌ظاهر سازنده بارگاه شهداردهال و دفن شده در آن ناحیه هم هست) مدیون

اشعار ابوالرضای راوندی است و مثل قبل این نویسندگان و فرهیختگان بوده‌اند که آن‌ها را در تاریخ زنده نگه داشته‌اند.

کارگزاران برجسته کاشانی قرن پنجم و ششم و اثرگذار بر مکاتب بعدی

نام کارگزار	اقدامات مهم و ثبت شده
ابوطاهر صفی‌الدین اسماعیل کاشی (از نزدیکان و مشاوران ملک‌شاه و خواجه نظام‌الملک) در حوالی سال‌های ۵۵۰	ساخت مدرسه صفویه و کتابخانه در کاشان (محل درس ابوالرضا راوندی) خواهرزاده‌های او معین‌الدین، بهاء‌الدین و مجدالدین هستند) - مورد ستایش امیرمعزی امیرالشعراى سلجوقی - ساخت مدارس و دارالشفاها در زنجان و ابهر و کاشان و گنجه و اراک
معین‌الدین مختص الملک محمود کاشی (مقتول ۵۲۱ به دست اسماعیلیه)	- صاحب دیوان طغرل و محمد بن ملک‌شاه (حاکم ری) - وزیر سلطان سنجر در ۵۱۸ - ساخت مدرسه خواجه معین‌الدین (ظاهراً تا ۸۷۷ هم این مدرسه معمور بوده است) و دارالشفا - ساخت کاروانسرای قهرود
شرف‌الدین انوشیروان کاشانی فوت ۵۳۴	وزیر خلیفه المسترشد بالله عباسی و محمود و مسعود سلجوقی گردآوری تاریخ وزرای سلجوقی تحت عنوان <i>نفثة المصداور فی صدور زمان الفتور و فتور زمان الصاور</i> . عماد کاتب اصفهانی (درگذشته ۵۹۷) این کتاب را به سال ۵۷۹ (تاریخ <i>دولة آل سلجوق</i> : ۱۲۳) به عربی درآورده و با افزودن مطالبی از خود با نام <i>نصرة الفترة و عصرة الفطرة</i> مدون ساخت. سپس در سال ۶۲۳ قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد بنداری اصفهانی، ادیب توانا و مترجم <i>شاهنامه</i> به عربی (چاپ قاهره، ۱۳۵۰ق)، آن اثر عماد کاتب را تلخیص نموده که این تلخیص به جای مانده و با نام <i>تاریخ دولة آل سلجوق</i> به چاپ رسیده است. ساخت مدرسه شرفیه و کتابخانه آن ساخت رباط انوشیروان در امین‌آباد برخوار
خواجه مجدالدین ابوالقاسم عبدالله (فوت ۵۳۵، مدفن باریکرسف) برادر معین‌الدین و نیز ابونصر احمد بن فضل کاشانی وزیر سلطان سنجر و مورد مدح ابوالرضا راوندی	- ساخت مدرسه معروف مجدیه با موقوفات کتابخانه و دارالشفا - ساخت گنبد و بارگاه مشهداردهال - اختصاص جهیزیه به نیازمندان - سرایش مدایح مجدیه در حق وی از سوی ابوالرضا راوندی - نجات شهر از حمله ملک سلجوق با دادن اعانه مالی - قلعه و حصار سلجوقی کاشان
عزیزالدین اسعد کاشی وزیر شیعی طغرل ارسلان سلجوقی مقتول به ۵۸۸ با پسرش در قلعه همدان	- ساخت مدرسه عزیزیه کاشان (از ۴ مدرسه مهم قرن ۶ کاشان) - تسلط بر جبر و هندسه و ریاضیات

سوی از نقش سیاسیون و خیرین و متنفذین محلی باید به نقش مدارس در قرون ماضی اهمیتی بسیار بیشتری داد؛ زیرا هم محل سوادآموزی و انتقال مآثرات و آشنایی فرهنگها بودند (و شاید تنها وسیله مؤثر در آن عصر) و مهم‌تر از آن تأمین مالی اهل علم و فرصت‌سازی برای آشنایی با سایر مکاتبی چون بغداد و نیشابور و شیراز و اصفهان و... را به انجام می‌رساندند. در اهمیت مدارس، این نکته قابل توجه است که نسخ خطی زیادی از کتب و میراث مکتوب امروز ما تاکنون در همین مدارس نگهداری شده است.* مدارس بعد از مساجد و منازل علما که محضر درس و قال و قیل و تدریس آن‌ها تلقی می‌شد، بیشترین نقش را در ساختن شبکه علمی، رشد و طرح افکندن یک مکتب و پرورش تابعان دارد. شاید در کاشان این سنت با طرح ساخت مدارس نظامیه توسط خواجه نظام در عصر سلجوقی و نخست در بغداد (۴۵۹ق) شکل گرفت. کاشان به واسطه نفوذ وزرای کاشی در دیوان‌سالاری سلجوقی جزء اولین شهرهایی بوده است که این نوع مدارس همراه با موقوفات و ضوابط و ابنیه پیرامونی در آن ساخته شده است (مشهدی، ۱۳۹۱؛ طیار مراغی، ۱۳۷۷؛ شکاری، ۱۳۸۴). بنابراین و سوی از قدرت و مکنت نهادی و سیاسی، یکی دیگر از شرایط و لوازم مکتب‌سازی را که همان نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی و دینی و حکمی است، کاشان آن روز بیش از سایر اماکن ایران در خود نهادینه کرده بوده است.

مهم‌ترین واقفان و ثروتمندان این دوره که نتایج ابنیه و آثارش در قرون بعد ظاهر می‌شود و در مدرسه‌سازی دست داشته، خواجه مجدالدین (فوت ۵۳۵ق) است که برادرش ابونصر احمد بن فضل کاشانی وزیر سلطان سنجر (مقتول در ۵۹۰) بود و ظاهراً نیمی از دیوان ابوالرضا راوندی در مدح اوست و حتی کتاب *مدایح‌المجديه* او نیز به نام وی نوشته شده اما از بین رفته است. شهرت عمده خواجه مجد به ساخت و وقف کاروانسرا، مدرسه، دارالشفا و کمک به افراد و... بوده است (برای یک نمونه از اسناد و وقف‌نامه‌های خطی باقی‌مانده در کتابخانه ملک تهران نک: واثقی، ۱۳۹۵).

نفوذ وزرا و کارگزاران کاشی در دستگاه سلجوقی از یک سو و سیاست گسترش مدارس و اماکن نظامیه در آن عصر از سوی خواجه نظام‌الملک طوسی، بیشترین تأثیرش را در پیدایش مدارس متعدد در کاشان نهاده بود به حدی که رازی قزوینی در کتابش *النقص* و در دفاع از کاشان و در مقابل مخالفان، بارها به مدارس این شهر در قرن ۵ و ۶ اشاره دارد.

۴. نتیجه‌گیری: مکاتب از یاد رفته دیروز و شهرهای بزرگ امروز

شکل‌گیری یک مکتب و جنبش فکری امری از قبل مشخص یا حتی برای افراد داخل در آن چندان ملموس و عینی و شاید هم قابل فهم و تأیید نیست. مکاتب، برساخته متأخران و محققان بعدی هستند که از کنار هم نهادن پازل‌های مختلف، نظریه‌پردازی و فرض می‌شوند. در کاشان قرون شش تا هشت نیز آن پازل‌ها با آثار برجای مانده و نیز کوشش محققان چند قرن بعدی ساخته شده که زحمت گردآوری و تصحیح متون منسوب به آن‌ها را به جان خریدارند. اگر با زمینه‌ها و نتایج برشمرده قبلی، وجود چنین مکتب و فضای غنی حکمی عرفانی قرن در ۷ و ۸ در کاشان صحت داشته باشد، سؤال دیگر این خواهد بود که چرا این مکتب در نسل‌های بعدی اثر قابل تأمل نداشته و امروزه چندان در یادها و نظرها نیست؟ مکاتب نیز بسان همان هسته سخت پژوهشی یا معضل اصلی فکری از بین نمی‌روند و می‌مانند اما محیط و دایره و حلقه‌های اطراف آن‌ها بسته و محدود یا باز و گشوده و به تعبیری بسته به شرایط قبض و بسط می‌یابند.

توان و داشته‌ها و آورده‌های نسل بعدی در بازخوانی میراث نسل قبل است که می‌تواند به استحکام و دوام یا بسط یک مکتب یاری رساند. به نظر می‌رسد گذر زمان و فرا رسیدن عصر صفوی و نگاه شریعت‌محور و ایدئولوژیک آن، که به ظاهر و آیین بیش از باطن و ذهنیت اهمیت می‌بخشید، مکتب حکمی و تا حدی باطنی و سوپژکتیو بسط یافته تا قرن ۸ ایلخانی کاشان را تحت تأثیر قرار داده و به انزوا برد. لذا به رغم توسعه کاشان در این عصر، بنیاد روادارانه و فکری مکتب مذکور قدرت عرض اندام در مقابل مکتب نوظهوری که مبادرت به قتل نقطویان می‌کرد و محلی بود برای جنگ‌های مذهبی و حیدری و نعمتی (نک: رجیبی، ۱۳۸۸: ۲۹۷) نداشت. اما کورسوی آن شاید در منزلگاه ملامحسن فیض در حال جوانه زدن بود.

با این حال و ضمن ابراز دین‌امروزیان به نسل قبلی برای احیا و مستندسازی آثار این مکتب با این پرسش روبه‌رو خواهیم شد که ثمرات امروزین این مکتب چه می‌تواند باشد؟ نخست اهمیت هویت‌سازی و انسجام‌بخشی میراث این مکتب است. شناخت و آشنایی و احاطه به وجود این مکتب و تلاش‌های صورت گرفته حول آن در چندین قرن پیش، درس خوبی برای دانش‌پژوهان و حتی عموم امروزیان در پی خواهد داشت تا دریابند تنها نقطه پرگار وجود شهر، ما نیستیم و از ما جلوتر و مجاهدان کبیر فرهنگ و اندیشه و کتابت بسیار بوده‌اند اما گمنام یا در انزوا. و این وظیفه ما امروزیان است که از گذشتگان بسیار بیشتر و

بسان فرزند زمانه جلوتر بایستیم. گذشته پرغرور عامل انسجام و هویت‌گری و نوعی انرژی روانی برای جامعه است برای کوشش بیشتر و کاوش و خلق نوتر. این سرمایه در نزد هر شهر و دیاری نیست و به بهترین نحو می‌تواند به کمک سیاست‌گذاران و کارگزاران شهری برای افزایش سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی و فرهنگی شهر آید.

نقش مهم دیگر این مکتب سهم عمده‌اش در میراث فرهنگی کل جامعه علمی کشور و مهم‌تر اجتماع علمی شهر است. شهر و دیاری زنده و جزء میراث جامعه قرار می‌گیرد که از گذشته‌اش مآثر مادی و معنوی بر جای گذاشته باشد. ایجاد حلقه و مدرسه و خانقاه تصوف وحدت وجودی (عزالدین و عبدالرزاق) یا فلسفه سوبژکتیو مرقی و نوشتن کتبی (آن‌هم به دو زبان علمی روز) که هنوز پس از چند قرن مکتوب به دست ما رسیده‌اند، مهم‌ترین هدیه و میراث از عصر بی‌سواد و نگارش به امروزیان است. عصری که حاملان و کارگزاران تولید و انتشار کتابش گاه و سالی به عدد انگشتان دست بودند و بر جای نهادن آن معرفت بزرگی خالقان و مهم‌تر فضای فرهنگی مولد و پویای کاشان در قرون ایلخانی است. اما دست‌آخر این مکتب و آثار به‌جامانده‌اش چه نقشی در حل مسائل امروز ما دارد؟

خودیابی و دفع بحران هویت نسل امروز، اولین کمک این مکتب و بنیان‌گذارش به جامعه و اجتماع شهری ماست. اینکه تلاش و مجاهدت اصیل از پس قرون هم بر جای می‌ماند و از بین نمی‌رود. اینکه حکمت و فرزاندگی با صبر و تلاش و خون دل حاصل می‌شود و بازمی‌ماند. اینکه در عصر فقدان ارتباطات، بازخوانی *عوارف المعارف* سه‌روزی و شرح فصوص ابن عربی و مرور و خوانش آثار بوعلی سینا و محی‌الدین (از شرق تا غرب جهان اسلام و به‌رغم انقطاع و دوری مکانی و ارتباطی و کتابخانه‌ای) و... قدرتمند و مؤثر بوده و روحیه تسامح و همراهی با خلاق و اندیشه‌ها برای رسیدن به راهی واحد در کویر و زمهریر قدرت‌جویی حکام در آن عصر وجود داشته و این‌ها در خطه کاشان از بزرگ‌ترین دستاوردها بوده است. گزینش حکمت و فلسفه در کوهستان و گوشه انزوا در زمانه‌های تغلب و شورش قدرت‌پرستان نیز درس مهم دیگری برای جاودانگی اخلاق و اندیشه‌هاست.

پی‌نوشت

* یک نمونه آن شرح قصیده تائیه ابن فارض است که مربوط به نویسنده‌ای ناشناس در سال ۸۱۴ است و احتمالاً بی‌ربط به کاشانی و مکتب تصوف آن نیست و در کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان در انجمن آثار ملی نگهداری و تا سال‌های اخیر بازمانده بوده است. حتی در این نسخه، به قرآنی با ترجمه زیبا و قابل توجه

کاشان‌شناسی
شماره ۱۳ (پیاپی ۲۱)
بایز و زمستان ۱۳۹۷



•
•
•
•
•
•
•

پارسی از قرن ۸ برمی‌خوریم که موقوفه خانقاه شیخ زین‌الدین علی روستای ابوزیدآباد کاشان دانسته شده است (نک: طیار مراغی، ۱۳۸۱).

منابع

۱. بابا افضل کاشانی، محمد بن حسین، ۱۳۳۱، *مصنفات* جلد ۱، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. _____، ۱۳۱۱، *رباعیات*، به ضمیمه مختصری در احوال و آثار وی به قلم و تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه دانشکده.
۳. _____، ۱۳۳۷، *مصنفات* جلد ۲، مشتمل بر پنج رساله و تقریرات و مکاتیب و اشعار، تصحیح و اهتمام مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. بلر، شیلا، ۱۳۸۷، *معماری ایخانی در نطنز: مجموعه مزار عبدالصمد*، ترجمه ولی‌الله کاوسی، نشر فرهنگستان هنر.
۵. پودینه آقایی، زینب، ۱۳۸۱، «نقد و معرفی کتاب تأویلات القرآن کاشانی: یادداشت‌های پیرلوی»، *میراث* مکتوب، سال پنجم، شماره ۲ و ۳، ۶۷-۶۱.
۶. پورجوادی، نصرالله، ۱۳۷۸، «کتاب دیگری از عبدالرزاق کاشانی»، *نشر دانش*، سال شانزدهم، شماره ۳، ۶۸-۶۷.
۷. پیرجمال اردستانی، ۱۳۸۹، *رسائل پیرجمال اردستانی*، جلد ۱، تحقیق و تصحیح امید سروری، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۸. چیتیک، ویلیام، ۱۳۷۹، «شناخت‌نامه بابا افضل‌الدین کاشانی»، ترجمه مرتضی قزایی، *کتاب ماه دین*، شماره ۳۶، ۵۷-۶۲.
۹. _____، ۱۳۹۱، *قلب فلسفه اسلامی: در جستجوی خودشناسی در تعالیم افضل‌الدین کاشانی*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، نشر مروارید.
۱۰. خوشحال دستجردی، طاهره، ۱۳۸۱، «مقایسه طریقت‌نامه عمادالدین فقیه کرمانی و مصباح الهدایه عزالدین محمود کاشانی»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، جلد ۴، شماره ۲، ۷۷-۱۰۰.
۱۱. رجبی، پرویز، ۱۳۸۸، *کاشان نگین انگستری تاریخ ایران*، نشر پژوهش‌گرا کیوان.
۱۲. شکاری، عباس، ۱۳۸۴، «تاریخ مدارس در کاشان»، *کاشان‌شناخت*، شماره دوم زمستان ۱۳۸۵.
۱۳. صادقی، مقصود علی، ۱۳۷۷، «جایگاه وزارت در حکومت سلطان سنجر»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره ۱۶۶، ۱۴۹-۱۶۲.
۱۴. طیار مراغی، محمود، ۱۳۸۱، «نگاهی به نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان»، *میراث* مکتوب، سال چهارم، شماره ۴، ۷۸-۸۱.

۱۵. ———، ۱۳۷۷، «مدارس علمیه کاشان (قرون پنجم تا پانزدهم هجری)»، میراث جاودان، سال ششم، شماره ۲، ۶۸-۷۹.
۱۶. عبدالرزاق کاشانی، کمال‌الدین، ۱۳۷۹، مجموعه رسائل و مصنفات، مقدمه تصحیح و تعلیق مجید هادی‌زاده، نشر میراث مکتوب.
۱۷. قراگوزلو، علیرضا زکاو‌تی، ۱۳۷۹، عرفانیات: مجموعه مقالات عرفانی، تهران: نشر حقیقت.
۱۸. قربان‌پور آرانی، حسین، ۱۳۸۹، افضل‌نامه، برگزیده آثار محققان معاصر درباره حکیم افضل‌الدین کاشانی، اصفهان: نشر نهفت.
۱۹. کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۲۵، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: سخن.
۲۰. مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: نشر طهوری.
۲۱. مشهدی نوش آبادی، ۱۳۹۲، خانقاه زین‌الدین ماستری نطنز، محل دفن عبدالرزاق کاشانی (رفع یک ابهام تاریخی)، در وبلاگ پی‌اواز حقیقت، <http://mashhadi5135.blogfa.com/post/61>. بازدید در ۹۸/۱/۳۰.
۲۲. ———، ۱۳۹۱، «پیشگامان سنت وقف آموزش عالی در کاشان»، مجموعه مقالات همایش ملی وقف (با تأکید بر آموزش عالی)، دانشگاه کاشان.
۲۳. مهدیزاده، محمدرضا، ۱۳۸۱، «شبکه‌های تضاد و توافق در اندیشه‌ها: معرفی کتاب جامعه‌شناسی فلسفه‌های رندال کالینز»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۵۸-۵۹، ۶۰-۶۵.
۲۴. وائقی، حسین، ۱۳۹۵، «برای تاریخ کاشان و موقوفات مجددیه»، میراث شهاب، شماره ۸۴-۸۵، ۱۴۷-۱۵۲.
25. Collins, R., 1998, *The Sociology of Philosophies: A Global Theory of Intellectual Change*, Harvard University Press, Cambridge, MA Fourth printing, 2002.